

اشکالات سروری در شرح بوستان سعدی

دکتر جلال سلامی

دکترای زبان و ادبیات فارسی

بهارک مخنفی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

بوستان سعدی با همت بسیاری از ادیبان و محققان داخل و حتی خارج از ایران، شرح و به ترکی، عربی و دیگر زبانها ترجمه شده و نسخ خطی این منظومه بارها تصحیح و تعلیقات و حواشی بر آن نوشته شده است. شرح سروری را اولین شرح بوستان در خارج از ایران می‌دانند. این شرح در اصل، شامل مقدمه و همه بابها تا خاتمه بوستان است و شارح هر از گاهی واژگان و عبارات ترکی مصراعها و ندرتاً کلّ بیتی از بوستان را نیز آورده است. شرح سروری با وجود نقاط قوت بسیار، خطاهایی هم دارد، که اشکال در معنی و مفهوم، تلفظ و اعراب توضیحات دستوری و قابل تأمل بودن یا مطابق نبودن آنها با قواعد دستور زبان فارسی از جمله آنهاست. نقص یا خطا در توضیح بعضی از اماکن جغرافیایی، اشکال و افتادگی در ذکر آیات قرآنی، نپرداختن به مواردی که جای توضیح دارد و اختلاف با تمامی نسخ صحیح و معتبر، از دیگر ایرادات شرح سروری بر بوستان است، که در این مقاله به همراه نمونه‌هایی توضیح داده شده است. سودی نیز بسیاری از اشکالات سروری را در شرحش بر بوستان ذکر کرده، که نمونه‌هایی از آنها در این مقاله با ذکر منبع آورده شده است. ولی این شارح هم از بعضی از اشکالات سروری غافل مانده است.

واژگان کلیدی: بوستان سعدی، شرح سروری، اشکالات

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

۱- مقدمه

«بوستان» سعدی با همت بسیاری از ادیبان و محققان داخل و حتی خارج از ایران شرح و به ترکی، عربی و دیگر زبانها ترجمه شده و نسخ خطی این منظومه بارها تصحیح و تعلیقات و حواشی بر آن نوشته شده است. شرح مصطفی شعبان سروری را اولین شرح بوستان در خارج از ایران می‌دانند.

این شرح از جمله مشهورترین آثار سروری است که در آن به شرح افکار و اندیشه‌های سعدی در بوستان

می‌پردازد و در این اثر، ارادت ویژه خود را به این سخندان یگانه تاز ادبیات فارسی نشان می‌دهد.

نامبرده، معلم شاهزاده عثمانی، مصطفی بن سلیمان بوده و این کتاب را برای او تدریس می‌کرده است و به فرمانهمین شاهزاده، بوستان را شرح کرده است. (رامین و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۰۹-۷۱۰)

سروری، علاوه بر شرح بوستان، آثار زیاد دیگری نیز از خود به جا گذاشته است. بیشتر آن آثار شرح‌های اوست که شرح گلستان سعدی و شرح مثنوی معنوی از جمله آنهاست.

او به طریق شرح مزجی به توضیح ابیات می‌پردازد؛ به این گونه که به توضیح کلمه به کلمه هر مصراع

می‌پردازد. حال این توضیح در پاره‌ای از موارد، معنای کلمه و عبارت است و گاهی به بیان نکات دستوری و بلاغی آن کلمه اشاره می‌کند.

سروری در مقدمه‌اش بر شرح بوستان بنا به نقل خود که در سبب تألیف اثر خویش بیان می‌کند، گاهی برای آسان کردن معنای واژه‌ها، مصرع‌ها و ابیات برای خوانندگان ترک زبان، به بیان تعبیر ترکی آنها نیز می‌پردازد. سروری به علت تسلط نداشتن کامل به رموز و نکات زبان فارسی در شرح خود بر بوستان سعدی دچار خطایایی هم گردیده است که در ریحانه‌ الادب در این باره چنین آمده است:

«سروری - مصطفی بن شعبان - از قدمای شعرا و مشایخ کرام عثمانی می‌باشد که در اصل از قصبه گلیبولی بود. به هر یک از بوستان و گلستان سعدی و دیوان خواجه حافظ و مثنوی ملای رومی شرح‌های معتبری نوشته، لکن به مناسبت بی اطلاعی از رموز و نکات فارسی در آن شرح‌ها دچار خطایایی بسیاری گردیده است...» (مدرّس تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۰).

بسیاری از اشکالات سروری را سودی در شرحش بر بوستان ذکر کرده که نمونه‌هایی از آنها در این مقاله، که با تکیه بر رساله دکتری نگارنده با عنوان «تصحیح شرح بوستان سروری» نوشته شده، با ذکر منبع آورده شده است. ولی سودی نیز از بعضی اشکالات سروری غافل مانده است که تا جایی که در توانمان بوده آنها را ذکر کرده‌ایم. در این مقاله «گ» به جای برگ [نسخه خطی] و «ب» به جای بیت به کار رفته است.

۲- نمونه‌هایی از اشکالات سروری در شرح بوستان

۱- ۲. اشکال در معنی و مفهوم:

از آنجا که گاهی سروری نقش و یا ترکیب واژه یا عبارتی را در محور هم‌نشینی کلام به درستی دریافته است بنابراین در دریافت و بیان معنی و مفهوم، دچار اشتباه شده است:

مثال ۱: به فرمان‌بران: امر است از راندن؛ بر شه دادگر؛ یعنی بفرمای به شاه عادل (سروری، ۹۶۱: گ ۱۷، ب ۲۹۹). بران، در اینجا امر از راندن نیست؛ بلکه فرمان‌بر؛ یعنی فرمان‌برنده (صفت فاعلی مرکب مرخم).

ظاهراً سروری در این بیت به یک ویژگی سبکی عصر سعدی (سبک خراسانی) بی‌توجه مانده و آن کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم است: به فرمان‌بران بر. بنابراین از عهده شرح درست این بیت برنیامده است و بیت را طور دیگری تفسیر کرده است.

البته در حاشیه صفحه، توضیحی آمده که مؤید مدّعی ماست: «و صواب آنکه فرمان‌بران وصف ترکیبی است و در معنی بیت تقدیم و تأخیری هست؛ یعنی بر فرمان‌بران شه دادگر.» (همان)

مثال ۲: که برکردت؛ بکاف عجمی؛ یعنی به تو رجوع کرد (!) این شمع گیتی فروز (سروری، قرن ۱۱ هجری: ۸۵، ب ۱۵۸۸)

برکردن، کنایه از افروختن آتش، روشن کردن، ظاهر کردن (ثروت، ۱۳۷۵، ص ۶۲) و در اینجا روشن و پرفروغ کردن و یا برافراشتن خورشید، منظور است و معنی سروری «به تو رجوع کرد» خطاست.

مثال ۳: دل پردلان: قلب بهادران زو رمیدن: قوّت دادن گرفت (سلامی، ۱۳۹۲: ۶۱۵، ب ۲۹۴۹)

رمیدن به معنی قوّت دادن نیست و سروری، معنی صحیحی به دست نداده است. زو؛ مخفّف از اوست و رمیدن به معنی گریز و ...

مثال ۴: به دنبال بیت

سحرگه مجال نمازش نبود (از جهت جنابت) ز یاران کس آگه ز رازش نبود

این مصرع آمده است:

به آبی فرورفت نزدیک بام

به ترکی: بیر صویه طالدی **طام** یاننده. (سلامی، ۱۳۹۲: ۴۳۳، ب ۱۹۹۶)

بام (همانطور که از بیت قبل پیداست) در این مصرع به معنی بامداد است و نزدیک بام؛ یعنی نزدیک بامداد؛ نه **طام** [دام] یاننده. بنابراین سروری، بام را به ترکی، صحیح معنی نکرده است.

مثال ۵: میندار: ظن مکن! تو در چنان مجلسی؛ یعنی دختر پادشاه که چنین مجلسی بلند و مقام عالی دارد. مدارا کند با تو چون؛ لفظ چون حرف تعلیل است؛ در بعض نسخ: با چو تو واقع شده و چو حرف تشبیه است. مفلسی: یا برای خطاب است یا وحدت است. (سروری، گ ۹۶، ب ۲۰۴۲)

«چون» در اینجا حرف تعلیل نیست و حرف اضافه (به معنی مانند) است. در مورد «ی» مفلسی نیز قول اول سروری (یا برای خطاب است) هم در معنی و هم در ترکیب، خطاست. مثال ۶: چه گفت، ای عجب: ای تعجب‌کننده! گر بسوزم چه باک (همان، ب ۲۰۴۴)

ای عجب به معنی ای تعجب‌کننده نیست و به معنی عجب! است. مثال ۷: یکی را نصیحت مگو ای شگفت: ای متعجب (همان، ب ۲۰۵۵)

ای شگفت به معنی ای متعجب نیست. در اینجا نیز به معنی عجب، یا **اللعلجب** آمده و در لغت‌نامه، شاهد همین بیت است. (دهخدا، ۱۳۴۹: ۵۳۸) یا: ای ناصح شگفت = ساده، خوش‌باور. (سعدی، ۱۳۷۸: ۲۷۹)

مثال ۸: بغرش؛ بضم غین و کسر را و سکون شین مخفف از غریش است... (سلامی، ۱۳۹۲: ۴۷۱، ب ۲۱۹۲)

غریش در هیچ فرهنگ لغتی یافت نشد.

مثال ۹: زن خوب فرمان (و مطیع) بر پارسا: نزد زاهد (همان، ۶۶۷، ب ۳۲۳۹)

در اینجا سروری خوب فرمان را کلمه مرکب و مترادف مطیع دانسته و «بر» را جدا از کلمه فرمان و حرف اضافه به معنی نزد معنی کرده است؛ در حالی که فرمان بر صفت فاعلی مرکب مرخم و به معنی فرمان‌برنده است و به‌جز سروری کسی از شارحان بوستان چنین معنی‌ای به دست نداده‌اند.

مثال ۱۰: ادیم زمین: سختیان زمین. این اضافت مشابه به الی المشبه است. (سروری، ۹۶۱، گ ۳، ب ۱۴)

سروری در معنی ادیم زمین به سختیان زمین کفایت کرده است و توضیح او ناقص و نارساست. سودی نظر سروری و شمعی را رد کرده و درباره ادیم، چنین آورده است: لفظ عربی است مشترک بین معنی چرم و روی زمین، در اینجا دومی مراد است؛ یعنی روی زمین. «زمین» به طریق تجرید ذکر شده، اضافه‌اش بی‌نیاز است. «ادیم» مبتدأست.... آن‌که ادیم را در اینجا به معنی چرم اخذ کرده‌اند باید مؤاخذه شوند. (سودی، ۱۳۵۲: ۱۷-۱۶)

دکتر یوسفی نیز ضمن ذکر معنی ادیم (چرم و پوست خوش‌بوی سرخ‌رنگ) چنین آورده است: ادیم الارض: روی زمین. در اینجا معنی اخیر مراد است و زمین به سفره‌ای گسترده برای همگان تشبیه شده است. (یوسفی: ۱۳۸۴: ۲۰۴).

مثال ۱۱: به دف برزندش به دیوانگی

یعنی عاشق شوریده‌حال گشت؛ چنانکه دیوانگان را در مجالس می‌زنند او را نیز می‌زدند بهسبب دیوانگی. (سلامی، ۱۳۹۲: ۴۳۲، ب ۱۹۸۸)

این توضیح سروری نشان می‌دهد که او به فارسی و کاربرد کنایات در این زبان تسلط نداشته است. در فرهنگ کنایات به دف برزدن کسی؛ کنایه از گدایی، رسوا کردن او از راه دف زدن، هرزه چانگی و پرگویی (ثروت، ۱۳۷۵: ۷۲) است.

مثال ۱۲: بنوشیده: اسم مفعول است از بنوشیدن. (سروری، ۹۷۱: ۴۴۵، ب ۳۱۱۶) در تمامی نسخ معتبر بوستان، از جمله تصحیح یوسفی، نیوشنده (یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۵۸) آمده است که اسم فاعل و به معنی شنونده است و قول سروری (بنوشیده؛ اسم مفعول از بنوشیدن) غلط مسلم است و هیچ توجیه معنایی ندارد.

۳- اشکالات توضیحات دستوری و قابل تأمل بودن یا مطابق نبودن آنها با قواعد دستور زبان فارسی:

یکی از مواردی که سروری در شرحش از بوستان، بیشتر بدان پرداخته، تعیین نوع و نقش دستوری کلمات است که در موارد زیادی اظهارنظرهای او قابل تأمل است. این موارد شامل مصادر، صرف و اشتقاق افعال، صفات و ترکیب‌های اضافی و وصفی، حروف و... می‌شود.

همچنین سروری از اصطلاحات دستور زبان عربی استفاده و از قواعد آن پیروی کرده است. مثلاً به جای مسندالیه و مسند، از اصطلاح مبتدا و خبر استفاده کرده است.

مثال ۱: شنیدم که می‌گفت (عمر ابن عبدالعزیز) و باران دمع: اشک؛ مبتداست. فرومی دویدش به عارض؛ خبر است. (سلامی، ۱۳۹۲: ۱۷۷، ب ۵۳۴) در توصیف ساخت‌ها و صیغه‌های دستوری زبان فارسی نیز این امر مشهود است؛ مثلاً اسم فاعل به جای صفت فاعلی، اسم مفعول به جای صفت مفعولی و... همچنین در شرح سروری از تمام صفت‌های مرکب به ترکیب وصفی تعبیر شده و از انواع صفات دیگر مانند صفات ساده، فاعلی، مفعولی، پرسشی و... سخنی نرفته است:

مثال ۲: جان‌آفرین: وصف ترکیب است. معنیش به ترکی: جان‌یرادجی. بدان‌که لفظ آفرین کلمه تحسین است و امر است از آفریدن و وصف ترکیبی باشد در بعضی تراکیب و گاهی در افراد. و نیز وصف شود چنانکه در آخر مصراع آخر. سخن گفتن اندر زبان آفرین: مضمون این مصراع وصف اوست. (سروری، ۹۶۱: ۲، ب ۱)

به جای بعضی از این توضیحات بی‌فایده سروری (بدان‌که لفظ آفرین کلمه تحسین است و امر است از آفریدن و ...) طبق دستور زبان فارسی چنین باید گفت: آفرین: صفت فاعلی مرکب مرخم.

مثال ۳: بخشنده: اسم فاعل است از بخشیدن.

دست‌گیر: وصف ترکیب است...

خطابخش: وصف ترکیبی است و پوزش: اسم مصدر است به معنی پوزیدن [یعنی] عذرپذیر. این به آن وصف ترکیب است. (همان، ب ۲)

در دستور زبان فارسی «بخشنده» صفت فاعلی مرکب و «دست‌گیر» و «خطابخش» و «پوزش‌پذیر» صفات فاعلی مرکب مرخم هستند.

مواردی نیز در شرح سروری مشاهده می‌شود که نه از دستور زبان عربی برای ایضاح موارد لازم و تبیین مفهوم، بهره گرفته است و نه از دستور زبان فارسی. بنابراین دچار خطا هم شده:

مثلاً در توضیح مصرع دوم بیت

نیاساید و دوستانش غریق
(سعدی، ۱۳۶۲: ۴۵)

که مرد ارچه بر ساحل است ای رفیق

چنین آورده:

نیاساید و: حرف واو از بهر وزن است! (سلامی، ۱۳۹۲: ۱۹۶، ب ۶۳۹)
و حال آنکه استاد خیام‌پور این بیت را برای قید حالت مؤول (که در نحو عربی «حال» نامیده می‌شود) مثال آورده و
چنین توضیح داده:
= «و دوستانش غریق‌اند»؛ یعنی: دوستانش غریق بوده (خیام‌پور، ۱۳۷۵: ۹۳)

۴- اشکالات تلفظ و اعراب:

مثال ۱: سروری ذیل معنی «تنک دل» آورده است: ...تنک: به فتح تا و ضم نون به معنی رقیق است در اینجا. (سلامی،
۱۳۹۲: ۱۹۸، ب ۶۵۳)

تنک به ضم ت و ن درست است و با فتح ت جایی یافت نشد. معین، ذیل تنک چنین آورده: tonok [هند.
باستان‌شناسی ta'nuka، نازک، لطیف]... رقیق... (معین، ۱۳۷۵: ۱۱۵۴)
شایان ذکر است که شارح برخی کلمات را با حرکات و حتی لهجه متداول در زبان مادری خود (ترکی) به کار برده
است که نمونه روشن آن مثال ذکر شده است. امروزه هم واژه تنک در آذربایجان به صورت تنک [تنوک] و [تینک] به کار
می‌رود و نیز تونوکه در آذربایجان به لباس زیر گفته می‌شود.

مثال ۲: در نسخه آمده است: ...تقو: به فتح تا و ضم فا است؛ به ترکی: تو... (سلامی، ۱۳۹۲: ۲۴۳، ب ۹۱۸)
اما در هیچ فرهنگ لغتی، «تقو» به فتح «ت» یافت نشد.

۵- نپرداختن به مواردی که جای توضیح دارد:

مثال ۱: ... ولی دیگدانش؛ یعنی آشدانش قوی سرد بود: آنجا آتش نمی‌افروختند. (همان، ۳۳۷، ب ۱۴۶۴)
این، کنایه از خست است و سروری توضیح نداده.
مثال ۲: به قنطار زر بخش کردن ز گنج... (همان، ۳۲۰، ب ۱۳۷۲).
در این مصرع نیز سروری درباره «قنطار» هیچ توضیحی نداده است. این کلمه «معرب کلمه‌ای یونانی؛ به معنی پوست
گاو» که پر زر کرده باشند و نیز واحد وزن بوده که در دوره‌های مختلف تفاوت کرده است. (سعدی، ۱۳۸۴: ۲۸۱)

۶- نقص و یا خطا در توضیح بعضی از اماکن جغرافیایی:

مثال ۱: زاولستان: نام کشوری است. (همان، ۲۸۸، ب ۱۱۸۵)
سروری درباره اماکن جغرافیایی، فقط به ذکر نام کشوری است، و یا نام شهری است، اکتفا کرده که بعضی از این
اطلاق‌ها نیز بی‌اشکال نیستند.
زاولستان: همان زابلستان است، حمدالله مستوفی گوید: «بلاد قهستان و نیمروز و زاولستان هفده شهر است و هوای
معتدل دارد و حدود آن تا ولایات مفازه و خراسان و ماوراء النهر و کابل پیوسته است.» (سجّادی، ۱۳۷۴: ۶۹۸)
مثال ۲: یکی مرد درویش در خاک کیش؛ اسم کشور است. (سلامی، ۵۷۲، ب ۲۷۲۵)

کیش: نام جزیره‌ای است در خلیج فارس. (سجادی، ۱۳۷۴: ۶۹۸)

۷- اشکال و افتادگی در ذکر آیات قرآنی

در توضیح آخرین بیت باب نهم تمامی نسخه‌های شرح سروری، حرف جرّ «من» از آیه ۲۴ سوره مبارکه حجّ افتاده و آیه بدین صورت آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِ الْأَنْهَارِ يُحَلَّونَ فِيهَا أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ». (سروری، ۹۶۱: گ ۱۹۰)

و این در حالی است که در آیه مذکور، بعد از «فیها»، حرف جرّ من واقع است و آیه بدین صورت است:

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِ الْأَنْهَارِ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ».

۸ - اختلاف با تمامی نسخ صحیح و معتبر

مثال ۱: تو گر پر نیانی بایدا مکوش؛ یعنی به رنجاندن من سعی مکن. (سلامی، ۹۷، ب ۱۲۰)

دکتر یوسفی، سودی و ... «مجوش» ذکر کرده و سودی (ضمن ردّ نظر سروری) چنین آورده: فعل نهی مفرد مخاطب از «جوشیدن». در اینجا معنی مراد، غضب و حدّت است جزای شرط. آنکه به جای «مجوش»، مکوش نوشته و معنی کرده: به رنجاندن من کوشش مکن، مخالف نسخ صحیح حرکت کرده است. (سودی، ۱۳۵۲: ۹۵)

مثال ۲:

ندارد جهان تا جهانست یاد

جوانی خردمند فرخ نهاد

(سلامی، ۱۰۲، ب ۱۴۴)

در بسیاری از نسخ، از جمله تصحیح دکتر یوسفی چنوبی (چون اویی) آمده (یوسفی، ۱۳۸۴: ۳۸). سودی نیز چو اویی آورده و در رد نظر سروری چنین گفته است: آنکه به جای «چو اویی»، «جوانی» نوشته، مخالف جمیع نسخ حرکت کرده و هرگز مناسب نیست. (سودی، ۱۳۵۲: ۱۱۰)

مثال ۳: ز دیوانه عارفی: کسی که عارف بود اما خود را دیوانه می‌نمود. (سلامی، ۱۳۹۲: ۵۱۶، ب ۲۴۵۰)

در تمامی نسخ، به جای کلمه دیوانه (که در این مصرع، معنی محصلی ندارد) ویرانه آمده است. از جمله آنهاست شرح سودی است که مصرع اول را چنین معنی کرده است:

«از ویرانه عارفی ژنده پوش؛ یعنی از ویرانه‌ای که عارفی در آنجا می‌زیست...» (سودی، ۱۳۵۲: ۹۹۳)

نشاید بریدن (برای چیزی ساختن) بینداخته (و مردود را) (سلامی، ۱۳۹۲: ۶۲۷، ب ۳۰۱۴)

در تمامی نسخ، به جای «بینداخته» در این بیت «نینداخته» آمده است؛ یعنی اندازه نگرفته. و روشن است که قول سروری در این مورد نیز مناسب نیست و مهم‌تر از همه، اینکه این مصرع ضرب‌المثل شده است؛ بدین معنی که قبل از اندازه گرفتن نباید چیزی را برید.

مثال ۴: نه چون کودک پیچ بر پیچ سنگ؛ یعنی زن چنین نیست.

که چون قفل نتوان شکستن به سنگ؛ در این مبالغه است؛ ورنه مراد این است که نتوان شکستنش جز به سنگ.

در اکثریت قریب به اتفاق نسخه‌های بوستان، به جای «قفل» در مصرع فوق «مقل» آورده شده است و از جمله

آنهاست نسخه سودی؛ که این بیت را چنین معنی کرده است: «زن، مانند پسر سخت و سرکش و بدخو نیست که مانند

مقل نمی‌توان با سنگ شکست؛ یعنی از مصاحبت متأثر و از لطیفه منفعل نمی‌شود. پسر همواره بدخو و روترش است؛ هر قدر نیکی کنی، نمی‌داند و هر قدر نجابت به خرج دهی، نمی‌فهمد. حاصل: از این نظر، زن بر پسر رجحان دارد. آنکه مقل را به معنی کلید دانسته، مانند مقل بوده. (ردّ شمعی و سروری)» (سودی، ۱۳۵۲: ۱۲۵۸، ب ۳۳۱۲).

نتیجه‌گیری

شرح سروری در اصل، شامل مقدمه و همه باب‌ها تا خاتمه بوستان است و شارح هر ازگاهی واژگان و عبارات ترکی مصراع‌ها و ندرتاً کلّ بیتی از بوستان را نیز آورده است. سروری به علت تسلط نداشتن کامل به دستور، رموز و نکات زبان فارسی، در شرح خود بر بوستان سعدی دچار خطایابی هم گردیده است.

بنابراین شرح سروری با وجود نقاط قوت بسیار، خطاهایی هم دارد که اشکال در معنی و مفهوم، تلفظ و اعراب، توضیحات دستوری و قابل تأمل بودن یا مطابق نبودن آنها با قواعد دستور زبان فارسی از جمله آنهاست. نقص و یا خطا در توضیح بعضی از اماکن جغرافیایی، اشکال و افتادگی در ذکر آیات قرآنی، شانه خالی کردن از توضیحات در بسیاری از ابیات و نپرداختن به مواردی که جای توضیح دارد و اختلاف با تمامی نسخ صحیح و معتبر از دیگر ایرادات شرح سروری بر بوستان است که در این مقاله به همراه نمونه‌هایی توضیح داده می‌شود.

سودی نیز بسیاری از اشکالات سروری را در شرحش بر بوستان، که بر شرح سروری برتری دارد، ذکر کرده که نمونه‌هایی از آنها در این مقاله با ذکر منبع آورده شده است. ولی این شارح هم از بعضی اشکالات سروری غافل مانده است که تا جایی که در توانمان بوده آنها را ذکر کرده‌ایم. البته از نظر نگارنده این مقاله، اشکالاتی که سروری در شرحش از بوستان دارد، از روی آوردن اهل ادب به این اثر ارزشمند، چندان نخواهد کاست.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

منابع

- ۱- ----- (۱۳۳۷)، **قرآن کریم**، با تصحیح هفت نفر از علمای حوزه علمیه قم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات محمدعلی علمی. www.anjomantarsi.ir
- ۲- ثروت، منصور. (۱۳۷۵)، **فرهنگ کنایات**، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۳- خیام پور، عبدالرسول. (۱۳۷۵)، **دستور زبان فارسی**، چاپ دهم، تبریز: کتاب‌فروشی تهران.
- ۴- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۹)، **لغت‌نامه**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۵- دهقان، علی و دیگران. (۱۳۹۳)، «بررسی نسخه‌های خطی شرح سروری بر بوستان سعدی»، **فصلنامه ادبیات فارسی (علمی - پژوهشی)**، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۲، دانشگاه آزاد واحد خوی.
- ۶- رامین، علی و دیگران. (۱۳۸۹)، **دانشنامه دانش‌گستر**، تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی دانش‌گستر.
- ۷- سجّادی، سیدضیاءالدین. (۱۳۷۴)، **فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی**، چاپ اول، تهران: زوآر.
- ۸- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۷۸)، **کلیات سعدی**، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران: نشر پیمان.
- ۹- ----- (۱۳۶۲)، **بوستان سعدی**، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

- ۱۰- سلامی، جلال (۱۳۹۲)، «تصحیح شرح بوستان سروری»، *پایان‌نامه دکتری*، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد تبریز.
- ۱۱- سودی، محمد. (۱۳۵۲)، *شرح سودی بر بوستان سعدی*، ترجمه دکتر اکبر بهروز، چاپ اول، تبریز: چاپخانه آذرآبادگان.
- ۱۲- مدرس تبریزی، محمد علی. (۱۳۶۹)، *ریحانه‌الادب*، چاپ سوم، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- ۱۳- معین، محمد. (۱۳۷۵)، *فرهنگ فارسی*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نسخه‌ها:

- ۱- سروری، مصطفی بن شعبان. (۹۶۱ هـ ق)، *شرح بوستان*، کتابخانه مجلس سنا، شماره ۱۵۰۷/۱۸۳۰۳، شماره ثبت: ۸۴۶۶، عکس شماره ۰۳-۰۰۶۱۶-۰۳، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۲- سروری، مصطفی بن شعبان. (۹۷۰ هـ ق)، *شرح بوستان*، کتابخانه ملی، شماره ۱۸۵۷۴-۵، با شماره پشت جلد ۹۷۰/۴۱۰، تهران: گنجینه کتب خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ۳- سروری، مصطفی بن شعبان. (قرن ۱۱ هجری)، *شرح بوستان*، کتابخانه ملی، شماره ۱۸۵۷۴، عکس شماره ۲۰-۰۰۳۵۴، کتابخانه دیجیتال مجلس شورای اسلامی با شماره ۴۰۹۸، تهران: دفتر کتب کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir